



دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

واکاوی فقهی حقوقی نهاد نحله در پرتو رویه قضایی کشور ایران

حمید ابهری^۱، مهدی طالقان غفاری^{۲*}، ستاره ایوبی^۳، احسان نعمتی^۴

۱. استاد گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲. دانشجوی مقطع دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۳. دانشجو مقطع دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۴. کارشناس ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده

«نحله» از جمله حقوق مالی است که در فقه امامیه و متعاقب آن در حقوق ایران برای زوجه مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. این نهاد در راستای حمایت مالی از زوجه و تحقق هرچه بیش‌تر عدالت در خصوص زنان در بند (ب) تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات طلاق در سال ۱۳۷۱ توسط قانون‌گذار مورد شناسایی قرار گرفت که در یک تعریف کوتاه و مفید می‌توان آن را پرداخت مبلغی از طرف زوج به زوجه در زمان طلاق دانست. در آخرین تحولات صورت‌گرفته در حوزه حقوق خانواده، قانون‌گذار در سال ۱۳۹۱ اقدام به نسخ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق کرد. با این وجود نهاد «نحله» استثنایی بر این نسخ محسوب شده و در نتیجه مقنن کماکان مقررات آن را پابرجا دانسته است. با توجه به همین تحولات در سیر قانون‌گذاری این نهاد حمایتی و ابهامات و تعارضات حادث‌شده در مفهوم نحله در رویه قضایی، مقاله حاضر قصد دارد تا به تناقضات موجود در رویه قضایی پاسخ گفته و پیشنهاداتی در این خصوص ارائه کند. نتیجه حاصله از تحقیق نیز نشان می‌دهد که نحله، در راستای حمایت مالی از زوجه، نهاد مناسبی است؛ ولیکن با توجه به مشخص نبودن جایگاه و مبنای آن به خصوص در رویه قضایی، آن‌گونه که شایسته است از کارکرد لازم برخوردار نیست.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۳

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید:

تلفن:

ایمیل:

m.taleghanghafari@stu.umz.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

نحله، رویه قضایی، طلاق، حقوق مالی

زوجه.



مقدمه

تشکیل زندگی مشترک زن و مرد، بی‌شک ریشه در حکمت هستی دارد. نکاح همسران با هدف نیل به آرامش، مهربانی، رشد و تعالی صورت می‌پذیرد و سرمنشأ آن صداقت در گفتار و رفتار از ابتدای راه تا انتهاست و هر جا صدق و راستی در رفتار متقابل دست‌خوش انحطاط می‌شود، زندگی را در پرتگاه تیرگی و سقوط می‌برد و آینده‌ای نامعلوم و مبهم را رقم می‌زند. خانواده نخستین اجتماعی است که انسان در آن مفهوم خودگذشتگی، تعاون، همکاری و فداکاری را فرا می‌گیرد و برای شرکت در اجتماع بزرگ‌تری به نام جامعه آماده می‌شود؛ از این رو خانواده مکتبی شایسته و بی‌نظیر برای اجتماعی کردن انسان می‌باشد. در اهمیت جایگاه خانواده همین بس که برای زوال فرهنگ یک ملت، تزلزل بنیاد خانوادگی کافی است؛ پس می‌توان گفت که خانواده از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده ملل امروز است. ارزش هر قوم و اجتماع، منوط به اهمیت خانواده‌ها است و هرگاه خانواده دچار ضعف شود یا از بین برود، به همان میزان جامعه حیات و موجودیت خود را به‌وضوح از دست خواهد داد. در همین زمینه، قانون‌گذار ایران مانند همه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، سعی در ایجاد تعادل میان حقوق زن و مرد داشته است. یکی از این راهکارها، پیش‌بینی نهادی حقوقی به نام «نحله» است که توجه به آن در کنار مهریه، نفقه و جهیزیه می‌تواند مانعی در اجرایی‌شدن تصمیم عجولانه مرد در طلاق زوجه باشد.

کارکرد خانواده که از عقد نکاح حاصل می‌شود و اهداف تشکیل خانواده ایجاد می‌کند که قواعدی متفاوت با سایر عقود بر آن حاکم باشد؛ بنابراین مقنن با درک درست از تفاوت این عقد با سایر عقود، بنا بر مقتضیات موجود، اقدام به وضع قواعد حقوقی خاص می‌نماید. به همین جهت قطع رابطه قراردادی میان زوجین، آن‌ها را به‌طور کلی از سرنوشت یکدیگر بیگانه نمی‌کند؛ بلکه ارتباط عاطفی و همبستگی زوجین در زمان زندگی مشترک، ایجاد می‌نماید به پاس مدتی که براساس اعتماد و صداقت با یکدیگر زندگی مشترک داشته‌اند یا آنکه با قصد ایجاد چنین وحدت فکری و عاطفی، عقدی را منعقد کرده‌اند، پس از طلاق نیز در برابر وضعیت و نیازهای یکدیگر مسئول باشند. به همین جهت بر طلاق، آثار و توابعی بار می‌شود. در این میان، یکی از مهم‌ترین توابع مالی طلاق، نهاد «نحله» است که در حقوق کشورهای اسلامی به انحای مختلف پذیرفته شده

است. در حقوق کشورهای غیرمبتنی بر مذهب نیز می‌توان به نهادهای نزدیک به «نحله» همچون تقسیم اموال و مقرری ماهیانه اشاره کرد. در حقوق ایران، اختیار زن در درخواست طلاق، محدود به موارد انگشت‌شمار است. از این رو افزایش حقوق مالی زن حین طلاق به درخواست مرد و منوط نمودن حق طلاق مرد به پرداخت حقوق مالی زن مورد توجه قرار گرفته است. نهاد نحله به پیروی از جریان فکری مبتنی بر جبران خسارت زوجه در موارد سوءاستفاده زوج؛ از اختیار اعمال حق طلاق می‌باشد؛ بنابراین آنچه به زوجه در قالب «نحله» پرداخت می‌شود، حق او محسوب می‌گردد و نمی‌توان از آن با عنوان بخشش یاد کرد. با وجود وابستگی میزان نحله به عواملی چون طول دوران زندگی زناشویی و همچنین نوع کارهایی که زن انجام می‌داده و تمکن مالی زوج؛ به نظر می‌رسد منظور از پرداخت نحله، جبران ضرر و زیان‌های مادی و معنوی همسر باشد که در به پایان رسیدن زندگی مشترک زناشویی نقشی نداشته و در واقع قربانی امیال شوهر شده است؛ از این رو شوهر به دادن نحله الزام می‌شود که این مهم به‌خوبی در رویه قضایی کشور ایران متبلور شده است؛ بنابراین اراده او در ایجاد تعهد و همچنین میزان تعهد تأثیرگذار نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۹۳). در این جستار برآنیم تا با بررسی دقیق مفهوم نحله در فقه و حقوق و تبیین ماهیت حقوقی این نهاد اساسی، مبانی فقهی و قانونی نحله را از نظر بگذرانیم و از رهگذر تحلیل‌های ارائه‌شده، نحله در رویه قضایی کشور ایران مورد بررسی و واکاوی دقیق قرار داده خواهد شد.

۱- مفهوم نحله

نحله در لغت به معنای بخشش، عطا، مهر، کابین، صدق و... است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۲: ۲۷۹؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۴۵۱؛ مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۹؛ مدرسی، ۱۳۹۳: ۴۶۷ و شبیری‌زنجانی، ۱۳۷۱: ۷۰۱۰). در اصطلاح فقهی، نحله چندین مفهوم دارد؛ در یک مفهوم نحله به معنای هبه و بخشش آمده و در مواردی آن را بیانگر مطلق عطا و بخشش دانسته‌اند و گاهی نیز آن را در معنای بخشش اموال غیرمنقول به کار برده‌اند. در مفهومی دیگر نحله به معنای فرضیه است و این مفهوم به‌خوبی در قرآن نمایان می‌باشد: «أتوا النساء صدقاتهنّ نحلةً/ و به زنان‌تان مهرشان را به‌عنوان بخشش الهی بدهید» (نساء/ ۴). در آیه یادشده نحله به معنای مطلق بخشش نیست، بلکه این بخشش با عنوان فرضیه الهی مطرح است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۲۰۴۵).

علاوه بر مفهوم فقهی، در معنای حقوقی نیز نحله به هدیه و بخشش مال غیرمنقول تعریف شده است (انوری، ۱۳۸۷: ۲۹۸). از سوی دیگر برخی بیان داشته‌اند که نحله در اصطلاح حقوقی به دو قسم آمده: «الف- به معنی هبه. ب- هرچه که از روی تبرع دهند که در این صورت شامل وقف، صدقه، هبه، هدیه و... هم می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۷۱۰).

با وجود معنای ذکر شده برای نحله، آنچه که در بند ب تبصره شش ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق در خصوص نحله بیان شده، نه تنها با معنای لغوی آن سازگار نیست، بلکه تعبیر آن به بخشش اجباری با مقررات مربوط به هبه دچار چالش و پیچیدگی می‌گردد (روشن و محمدی رمقانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). همچنین با توجه به شرایطی که قانون‌گذار برای تعلق نحله پیش‌بینی کرده، این مفهوم با آیات و روایات مرتبط با نحله نیز سازگاری ندارد؛ چراکه در ادبیات فقهی، استحباب پرداخت نحله به هر نوع مطلقه‌ای تعلق می‌گیرد، اما در قانون، شرایط خاصی در این خصوص وجود دارد (حاتمی و زبرجد، ۱۳۹۴: ۶۳).

۲- ماهیت نحله در فقه و حقوق

از آنجایی که در انتخاب همسر و تشکیل خانواده، عقل و دانش بشری ملاک می‌باشد، ممکن است افراد در این مسیر مرتکب اشتباه شده و انتخاب نادرستی داشته باشند و در این صورت، هدف اصلی از ازدواج که ایجاد آرامش در زوجین است، محقق نخواهد شد. در تمام ادیان الهی، با توجه به امکان وقوع این اشتباهات در رابطه با انحلال نکاح و قطع زندگی مشترک از طریق طلاق، طریقه، مسائل و احکام آن، مطالبی بیان شده است. در این ادیان، اصل اولیه بر اعطای حق طلاق به مرد است؛ چراکه مدیریت خانواده با زوج می‌باشد. با این وجود در برخی موارد و با عدول از اصل اولیه و برای جلوگیری از عسر و حرجی که مانع زندگی مشترک است، اختیار طلاق به زن تفویض شده است. از جمله این موارد، طلاق خلع می‌باشد. در این نوع طلاق، زن در عوض بخشش تمام یا مقداری از مهریه خود، مرد را محکوم به اجرای صیغه طلاق می‌کند (نقاش زاده، ۱۳۹۱: ۱۲).

علاوه بر مورد یادشده، از آنجایی که هر صاحب حقی ممکن است از حق خود سوءاستفاده کند، مرد نیز ممکن است از حق طلاق خود سوءاستفاده نموده و بدون دلیل موجه قانونی و عرفی، خواهان استفاده از آن باشد. از این رو به منظور جلوگیری از این سوءاستفاده در اسلام و بالتبع در قانون مدنی جمهوری

ز مخشری، ۱۳۶۴: ۱۸۲).

قانون مربوط به حق مالی نحله، از جهاتی مبهم بوده و قابل بررسی است. نخست با توجه به اینکه پرداخت نحله، بر زوج واجب است، انتخاب عنوان نحله برای معرفی این حق مالی، محل اشکال می‌باشد؛ زیرا معنای متبادر به ذهن از واژه نحله، بخشش بلاعوض و با طیب‌نفس است. در توجیه این اشکال می‌توان گفت، هدف قانون‌گذار از انتخاب واژه نحله،

بیان نحوه پرداخت این حق است؛ یعنی زوج مکلف است با طیب نفس، این حق مالی را به مطلقه خود بپردازد. دوم، مبانی تدوین نحله در قانون مشخص نشده است؛ از این رو نظرات متفاوتی در رابطه با مبانی حقوقی و فقهی آن، مطرح شده است. از جمله مبانی حقوقی مطروحه، اصل ۴۰ قانون اساسی و همچنین قانون مسئولیت مدنی و تعدیل آثار و تبعات سوء ناشی از طلاق می‌باشد. شایان ذکر است از نظر فقهی نیز دو مبنا در رابطه با تدوین این قانون محتمل است. نخست اینکه منظور از نحله در قانون، متعه طلاق در فقه باشد. زیرا اولاً هدف از متعه طلاق نیز، جبران خسارت‌های معنوی در مطلقه است. ثانیاً اگرچه مشهور فقها معتقدند اعطای متعه طلاق، تنها در صورتی واجب است که زوجه مفوضه بوده و پیش از تعیین مهریه و وقوع نزدیکی، طلاق داده شود؛ اما برخی فقها با توجه به ظاهر آیات و روایت‌های وارده در رابطه با متعه، قائل به لزوم اعطای آن به تمام مطلقات، شده‌اند. ثالثاً شرایطی که برای تعلق متعه و تعیین مقدار آن در آیات و روایات بیان شده است، با برخی از شرایط مطرح شده برای حق مالی نحله، مشترک می‌باشد (نقاش‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳).

دوم اینکه حکم مربوط به نحله، از جمله احکام حکومتی است که از سوی حاکم جامعه اسلامی در جهت رعایت مصالح عمومی جامعه صادر شده است؛ زیرا اولاً بدون تردید، پیامبر (ص) و ائمه (علیهم‌السلام) از حق صدور احکام حکومتی در جهت اداره جامعه اسلامی برخوردار بوده‌اند. ثانیاً براساس اصل ولایت مطلقه فقیه، فقیه جامع‌الشرایط نیز در زمان غیبت امام معصوم (علیه‌السلام)، حق صدور احکام حکومتی را دارا می‌باشد. ثالثاً مبنای صدور احکام حکومتی، مصلحت است که این مبنا در رابطه با قانون مربوط به حق مالی نحله نیز؛ در نظر گرفته شده است؛ زیرا مسلماً تصویب قانون مربوط به حق مالی نحله در جهت رعایت مصالح جامعه به خصوص زنان می‌باشد (نقاش‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴).

در رابطه با ماهیت نهاد نحله در حقوق ایران شاید بتوان ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ را که براساس آن در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش، موجب قصور طرف دیگر شود، فرد مقصر به پرداخت مقرری ماهیانه متناسب با نیاز فرد آسیب‌دیده محکوم می‌گردد را به نوعی در روند شکل‌گیری نهاد نحله دخیل دانست؛ به همین دلیل مبلغی با رویکرد حمایتی در زمان طلاق پرداخت می‌شود (امامی،

صفایی، ۱۳۸۷: ۲۶۰-۲۶۱). هر چند که عده‌ای بر این نظرند «با توجه به اینکه ماهیت اختیار مذکور برای دادگاه، جبران خسارت احتمالی و ضرر طرف زیان‌دیده از رفتار سوء و قصور طرف دیگر است، نمی‌تواند به‌عنوان پیشینه تقنینی نهاد نحله تلقی شود» (انصاری‌پور و صادقی‌مقدم، ۱۳۸۴: ۴). ولیکن در پاسخ به این استدلال باید گفت که: «اگر این مقرری جنبه جبران خسارت داشت، فقط طرف مقصر در طلاق باید محکوم به پرداخت آن می‌شد. به علاوه خسارت اصولاً متناسب با زیانی است که وارد شده، درحالی‌که مقرری ماهیانه متناسب با وضع سن طرفین و مدت زناشویی خواهد بود» (امامی و صفایی، ۱۳۸۷: ۲۶۲).

علاوه بر ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ (که به نظر می‌رسد می‌توان آن را به‌عنوان سابقه نهاد نحله تلقی کرد)، به‌عنوان مهم‌ترین پیشینه تقنینی نهاد نحله باید گفت که، این حق برای نخستین بار در بند ب تبصره شش ماده واحده اصلاحی قانون طلاق بیان شده است (آهنگران و نقاش‌زاده، ۱۳۹۳: ۴۲۶). مقنن اشعار داشته است: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به‌عهده او نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌کند و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود. در غیر این صورت، هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌گردد:

الف- چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به‌عهده وی نبوده است به‌دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده است و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند.

ب- در غیر بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.» هدف از تصویب این اصلاحیه، تفسیر ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی به‌نحو مضیق است؛ زیرا مطابق ماده قانونی مذکور، حق طلاق به‌نحو مطلق با مرد است. توضیح آنکه چون اطلاق این قانون، سبب سوءاستفاده زوج می‌شد، قوانینی در جهت تحدید اراده مرد تصویب شد. از جمله این قوانین، اصلاحیه قانون طلاق است.

۳- مبانی فقهی نحله

همان‌طور که در قسمت مفاهیم در مورد معنی لغوی نحله ذکر شد، فقهای امامیه با توجه به آیات ۲۴۱، ۲۳۶^۲ و ۲۲۹ سوره مبارکه بقره^۳ و آیه چهار سوره نساء^۴ و روایت‌های موجود؛ به‌طور مطلق و بدون اشاره به قیدی خاص؛ به متعه طلاق برای مطلقه حکم کرده‌اند. مانند: «ان متعه المطلقه فرضیه» (میرزایی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). آیات مذکور، اشاره به یکی از حقوق مکتسبه و مسلم زنان داشته و اعلام می‌دارد: مهر زنان را به‌صورت کامل و مانند یک بدهی پرداخت کنید؛ یعنی همان‌طور که در پرداخت بدهی اشخاص اهتمام می‌ورزید تا از آن چیزی کم نشود، در پرداخت مهریه نیز باید چنین دقتی وجود داشته باشد (این در صورتی است که نحله را به معنی بدهی بگیریم) و اگر به معنی عطیه و بخشش باشد، تفسیر آیه چنین خواهد شد: مهر را که یک عطیه الهی است و خدا به دلیل اینکه زن حقوق بیش‌تری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران شود، به‌طور کامل ادا کنید.^۵ هرچند با ملاحظه شأن نزول آیه و ظهور اراده مهر نه مطلق نحله و عطیه، استدلال به آن مشکل است، با این وجود نظرات مختلفی در مورد نحله ارائه کردند:

«مراد از نحله این است که عطیه است از جانب خدا هرچند در ظاهر عوض بضع می‌نماید، و لکن چون زوجین هریک به دیگری محتاج و هریک از دیگری استمتاع می‌کنند، پس مهر گویا نحله و عطیه است از جانب خدا و بلاعوض از برای زوج» (میرزایی قمی، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

در تحریر گفته شده «اذا اصدقها عبداً فبان مستحقاً للغير کان لها قيمتها، ولو بان حراً قال الشيخ الاقوي قيمته لو كان عبداً، ولو قيل بمهر المثل کان وجهها» (علامه حلی، ۱۳۸۷: ۴۳۱). فخرالمحققین (علامه حلی) مبانی این دو قول را بر این گذاشته که آیا مهر «عوض» می‌باشد یا «نحله و عطیه» است؟

پس چنانچه عوض باشد، مهرالمثل لازم می‌شود به جهت آنکه هرگاه یکی از عوضین فاسد شد، صاحب آن عوض دیگر رجوع به عوض خود می‌کند؛ چون بالفرض ممتنع است، به جهت آنکه نکاح فاسد نمی‌شود؛ پس قیمت آن عوض خود را که بضع است

می‌گیرد و قیمت آن مهرالمثل می‌باشد؛ و بنا بر فرض آنکه عطیه باشد و عوض نباشد، ذکر مهر نه از برای تعیین عطیه خواهد بود و نه از برای بیان معاوضه. پس هرگاه تشخیص و تعیین آن باطل شد، به سبب اینکه ملک غیر است، پس باید رجوع کرد به مثل آن، اگر مثلی باشد، یا به قیمت آن اگر قیمی باشد و نظر فخرالمحققین بیش‌تر میل به عطیه بودن مهر می‌باشد (میرزایی قمی، ۱۳۷۱: ۴۳۳).

به نظر می‌رسد نظر شایسته‌تر این است که مهر مذکور در آیه و روایات از باب معاوضه باشد، مبتنی بر آیات و روایات که در مبحث بالا ذکر شد، پس شایسته‌تر مهر مبتنی بر مهرالمثل است، نه نحله و عطیه.

حال با توجه به آیات و روایات مذکور، آیا در نحله صیغه خواندن شرط است یا خیر؟ همچنین فرق مابین هبه و صدقه و هدیه و عطیه و نحله در پرداخت حق زوجه به عنوان مهر چیست؟

در هبه ایجاب و قبول شرط می‌باشد و ظاهر این است که هر لفظی که دلالت کند بر تملیک، ایجاب و قبول کافی باشد، مانند «وهبتک»، «ملکتک»، «اعطیتک»، «نحلتک»، «أهدیت إلیک» و «هذا لک» با نیت انشاء تملیک باشد یا آنچه افاده معنی تملیک و یا این مفاهیم را به لغت فارسی یا عربی یا غیرفارسی کند؛ و همچنین در طرف قبول بگوید «قبلت» یا «رضیت» و امثال آن. با این اوصاف در مسالک گفته شده است که «ظاهر اصحاب اتفاق است بر اشتراط ایجاب و قبول لفظی و ایجاب و قبول فعلی کافی نیست»؛ بنابراین آنچه که به عنوان نحله قرار است به زوجه پرداخت شود و بدون لفظ ایجاب و قبول باشد، بیش از اباحه افاده و کفایت نمی‌کند (میرزایی قمی، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

از شیخ طوسی در مبسوط نقل شده است که: «هرکس بخواهد که ملک و ملکیت در پرداخت نحله حاصل شود، وکیل کند آن کسی را که نحله را می‌برد که صیغه بخواند، یا آن کسی را که نحله را برای او می‌فرستد» (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۱۴).

همچنین در تحریر قبول فعلی را در نحله وجیهه شمرده است و در آنجا گفته است که جواز تصرف در نحله از باب اباحه است. لازمه کلام او می‌باشد که ایجاب قولی را هم شرط نداند، چون شرط دانسته است تعجیل قبول را بنا بر اشتراط لفظ (میرزایی قمی، ۱۳۷۱: ۱۸۵). اما علامه حلی در تذکره الفقها بیان می‌کند که: «در ایجاب و قبول نحله ظاهر می‌شود که میل به عدم اشتراط ایجاب و قبول قولی است» (علامه حلی، ۱۳۷۲: ۴۳۱).

۱- وَالْمُطَلَّقاتُ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَي الْمُتَمِّينَ.

۲- لَا جَنَاحَ عَلَیْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لِهِنَّ فَرِیضَةً وَ مَتَعُوهُنَّ عَلَي الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَي الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَي الْمُحْسِنِينَ.

۳- «وَ لا یَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِما آتَيْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلَّا أَنْ یَخافا أَلَّا یُؤِیما خُدُودَ اللَّهِ».

۴- «وَ آتُوا النِّساءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِینَ لَكُمْ عَنْ شَیْءٍ مِنْهُ».

۴-۱- شریای حقوقی نخله

با توجه به تبصره شش ماده واحده مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ و بند «ب» این تبصره که مقرر می‌دارد: «... هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود: ...

ب- در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نخله) برای زوجه تعیین می‌کند.» از جمله شرایط استحقاق زوجه برای دریافت نخله به شرح ذیل است:

۴-۱-۱- تحقق طلاق

نخستین شرطی که برای استحقاق زوجه به نخله لازم است، تحقق طلاق می‌باشد؛ در همین خصوص، آرای فقها، بیش‌تر راجع به مطلقه‌ای است که از سوی زوج طلاق داده شده و صرفاً در فرافت حاصل از طلاق است: «هر جدایی که بین زوجین حاصل شود، خواه از طرف زوج باشد یا زوجه و یا از جانب یک فرد بیگانه یا از طرف هر دو، پس در این جدایی متعه (نخله) واجب نیست، مگر صرفاً به دلیل طلاق باشد.» بدین ترتیب، در مواردی مانند فسخ نکاح یا فوت زوج، حق مالی نخله مطرح نمی‌شود. نخله یا به تعبیری بخشش اجباری، تنها در زمان انجام طلاق با توجه به شرایطی قابل مطالبه است (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۳۴). شایان ذکر است در مقابل عده‌ای مطالبه نخله پیش از طلاق را نیز مسموع دانسته‌اند (صادقی، ۱۳۹۷: ۴۷).

۴-۱-۲- درخواست طلاق از طرف زوج

یکی دیگر از شرایط استحقاق زوجه به نخله که در تبصره شش ماده واحده اصلاح قانون طلاق مورد تأکید مؤکد قرار گرفته است، درخواست طلاق از طرف زوج می‌باشد و یا به عبارت دیگر، طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد؛ بنابراین در فرض صدور حکم طلاق به درخواست زوجه، تبصره یادشده به آن تسری نخواهد یافت. شایان ذکر است، عده‌ای با تأکید بر جنبه حمایتی تبصره یادشده و فلسفه وضع آن به این شرط، ایرادات جدی وارد کردند (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵: ۸۹). در این میان، پرسشی که در این خصوص به ذهن متبادر می‌شود، این است که اگر چنانچه تقاضای طلاق از سوی زوجه نباشد و زوجین به صورت توافقی خواستار جدایی باشند و هر دو خواستار طلاق باشند که در عمل نیز مبتلا به است، آیا زوجه در این فرض مستحق دریافت نخله نمی‌باشد؟ در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد با

با این وجود، برخی فقهای اهل تسنن و بیش‌تر فقهای امامیه بر این نظرند که حکم آیه ۲۳۶ سوره بقره، مخصوص زنان مطلقه غیرمدخوله‌ای است که مهریه برای آنان تعیین نشده است؛ بنابراین پرداخت متعه بر سایر زنان به دلیل آیات و روایتهای وارد در این زمینه، حمل بر استحباب می‌شود (میرخانی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

با در نظر گرفتن مطالب مطرحه، پُر واضح است پذیرش دیدگاهی که پرداخت نخله به زن را به منزله جبران خسارت نامشروعی که به واسطه اعمال حق طلاق زوج بر زن بار شده می‌داند، معقول به نظر می‌رسد و این مهم با شئون مادری و همسری زن سنخیت بیش‌تری دارد. شایان ذکر است که پذیرش هبه بودن نخله با مفهوم عقد (ماده ۱۸۳ قانون مدنی) که متشکل از اراده دو طرف است، سازگار نمی‌باشد؛ چراکه در پرداخت نخله محکمه شوهر را ملزم به چنین عملی می‌کند. وابستگی میزان نخله با طول دوره زندگی مشترک، تمکن مالی شوهر و اعمالی که توسط زن صورت می‌گرفته، مؤید جبران خسارت بودن این نهاد حقوقی است.

۴- مبانی حقوقی نخله

از لحاظ حقوقی مبنای نخله را می‌باید در قواعد مسئولیت مدنی جست‌وجو کرد و در صورت عدم تعلق اجرت‌المثل به زوجه مطلقه، مبلغ آن برحسب سنوات زندگی مشترک و نوع کارهای زوجه و وضعیت مالی زوج محاسبه نمود (اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۵۳)؛ همچنین می‌توان مبنای پرداخت نخله را حمایت از زنی دانست که به درخواست شوهر، مطلقه شده است؛ در واقع قانون‌گذار با مصلحت‌اندیشی سعی در جبران برخی نارسایی‌ها برای زوجه نموده است. علاوه بر مبنای حقوقی، مبنای شرعی حکم به پرداخت نخله، آیات و روایات مربوط به متعه طلاق می‌باشد (حسینی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۸).

الزام شوهر به پرداخت نخله به دلیل سوءاستفاده او از حق طلاق و با هدف جبران خسارت وارده به زن صورت می‌گیرد و این امر به خوبی از عوامل مؤثر در تعیین میزان نخله قابل برداشت است. شارع با قرار دادن نخله به خوبی شرایط را برای حمایت از زنی که در شکست و پایان زندگی زناشویی نقشی نداشته، ایفا کرده است (کهنی، ۱۳۹۷: ۱۵۵).

عدم امکان جمع دریافت اجرت‌المثل و نخله در نظرات برخی حقوقدانان، عده‌ای معتقدند که این دو در طول هم نیستند و قابل جمع می‌باشند و ترتیب در آن‌ها لازم‌الرعايه نیست (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۳۵). شایان ذکر است رویه قضایی که به آن اشاره خواهد شد در این خصوص بیش‌تر متمایل به عدم جمع دو نهاد نخله و اجرت‌المثل می‌باشد.

۵. نخله در آئینه رویه قضایی

ارتقای نظام قضایی و جلوگیری از اطاله دادرسی توأم با دقت نظر کافی و وافی در دادخواهی‌ها، نیازمند تجدیدنظر مکرر در قوانین نیست؛ زیرا اقتضای ذات و طبع قواعد حقوقی، ثبات و استواری را طلب می‌کند. رویه قضایی زنده و پویا می‌تواند با استظهار به استدلال و بحث، قوانین خشک را ملایم طبع جامعه سازد. دسته‌بندی و تنظیم رویه محاکم، سبب روشن شدن بستر رویه قضایی می‌شود. یکی از مهم‌ترین دلایل ناتوانی رویه قضایی در کشور این است که آرای دادگاه‌ها در معرض قضاوت همکاران صاحب رأی و سایر علمای حقوق قرار نگرفته و کمتر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ بنابراین، مناسب است آرای محاکم جمع‌آوری و از سوی صاحب‌نظران حقوقی مورد واکاوی موشکافانه قرار گیرد تا با مراجعه به این‌گونه مجموعه‌ها، دادرسان بتوانند به‌آسانی فواید و آثار آرای گذشته را دریابند و برای ایجاد یک رویه ثابت و استوار از آن الهام گیرند. در این میان، کیفیت اجرای بند «ب» تبصره شش قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ در آرای محاکم اعم از بدوی، تجدیدنظر و دیوانعالی کشور، تصویر روشنی برای محققان و قضات محاکم ترسیم می‌کند؛ از این‌رو عدم امکان جمع بین نخله و اجرت‌المثل ایام زوجیت، عدم تکلیف زوج به انتقال عین اموال در قالب نخله، اختصاص تعیین نخله به طلاق به‌درخواست زوج، عدم تعلق اجرت‌المثل و نخله در دوران پیش از عروسی و ... از جمله مواردی است که مورد بررسی قرار گرفته خواهد شد.

۱-۵- اختصاص تعیین نخله به طلاق به‌درخواست زوج

همان‌طور که در قسمت شرایط استحقاق نخله به زوجه گفته شد؛ در صورتی می‌توان زوج را به پرداخت بخشش الزام کرد که طلاق به‌درخواست زن نباشد. نبود این شرط، زوجه را از دریافت نخله محروم می‌کند.

توجه به مبانی نخله که بیان شد؛ از جمله مصلحت‌اندیشی و جبران خسارت و همچنین وحدت ملاکی که در خصوص شرایط استحقاق اجرت‌المثل می‌توان گرفت و قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ این شرط را برای استحقاق زوجه برای دریافت اجرت‌المثل حذف نموده، می‌توان زوجه را مستحق دریافت نخله دانست.

۳-۱-۴- طلاق به‌علت تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد

یکی از عواملی که مانع تعلق نخله به زن می‌باشد، در تبصره شش مورد تأکید مقنن قرار گرفته است. قانون‌گذار «تخلف زوجه از وظایف همسری» و همچنین «سوءرفتار و اخلاق زوجه» را، مانع نخله محسوب داشته است. به‌موجب این تبصره در صورت تخلف زن از وظایف همسری که قانون و شرع برای او مقرر کرده‌اند، زن مستحق نخله نخواهد بود. البته شایان ذکر است با وجود منع مدخلیت عُرف در این مورد از سوی برخی حقوقدانان، نباید جایگاه خاص عُرف را نادیده انگاشت. همچنین اصطلاح «سوءرفتار و اخلاق» امری نسبی است و از کشوری به کشور دیگر، استانی به استان دیگر و شهری به شهری دیگر ممکن است متفاوت باشد؛ از این‌رو مقتضیات فرهنگی به‌وضوح در شناسایی این مفهوم تأثیرگذار هستند؛ بنابراین در چنین مواردی قاضی باید با تمسک به عُرف محل و با محور قرار دادن معیار نوعی، اقدام به بررسی پرونده و صدور رأی کند و در صورت شک و تردید در حدوث یا عدم موارد مطروحه؛ با استناد به اصل عدم اقدام به صدور رأی نماید (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۷).

۴-۱-۴- عدم استحقاق اجرت‌المثل

در نهایت شرط پایانی که برای استحقاق زوجه در دریافت نخله مورد پیش‌بینی قرار گرفته است، عدم استحقاق اجرت‌المثل به زوجه است. در واقع «به‌نظر می‌رسد مراد قانون‌گذار در بند «ب» تبصره ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، از قرار دادن چنین مبلغی برای زوجه، حمایت از زنی است که به ناحق و بدون تقصیر طلاق داده شده و به‌علت اثبات نگشتن شرایط مقرر در بند «الف» تبصره شش (برای مثال ناتوانی زوجه در اثبات عدم قصد تبرع خویش در انجام خدمات منزل) از دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت محروم گشته است» (حاتمی و زبرجد، ۱۳۹۴: ۸۸).

بنابراین، نهاد «نخله» نوعی بخشش اجباری است که حین طلاق در صورت فراهم نیامدن شرایط بند «الف» که مرتبط با اجرت‌المثل است با شرایطی برای زوجه تعیین می‌شود؛ با وجود

به نظریه هیأت کارشناسان و صرف‌نظر از اعتراض غیرموجه وکیل زوج مستند به تبصره ذیل ماده ۳۳۶ از قانون مدنی، زوج را به پرداخت مبلغ ۳/۳۰۰/۰۰۰ تومان به‌عنوان اجرت‌المثل یادشده در حق زوجه پیش از طلاق صادر و اعلام می‌گردد و درخصوص تقاضای وکیل زوجه مبنی بر تعیین نخله با عنایت به اینکه تعیین اجرت‌المثل با نخله به‌موجب قانون ابطال یکدیگر و به‌نحو علی‌البدل هستند؛ از این‌رو با وضعی که تعیین اجرت‌المثل مقدور باشد، به تعیین نخله نمی‌رسد. در این مورد ادعای وکیل زوجه رد می‌شود.» که درنهایت رأی صادره در این خصوص مورد تأیید شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران واقع شده است.

علاوه‌بر این، درخصوص موضوع مورد بحث رأی صادره از شعبه هشت دیوانعالی کشور نیز قابل‌توجه می‌باشد. در این رأی شعبه دیوان تأکید کرده است در صورتی که برای زوجه مبلغی به‌عنوان نخله تعیین شود؛ اجرت‌المثل ایام زوجیت به وی تعلق نمی‌گیرد. در قسمتی از رأی دیوان نیز که در تأیید رأی صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان سمنان اصدار یافته آمده است که: «التهایه زوج به‌موجب تبصره سه ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، موظف گردیده پیش از اجرا و ثبت صیغه طلاق، کلیه حقوق شرعی و قانونی زوجه را نقداً در حق وی تأدیه نماید. در این پرونده زوج مکلف گردیده بابت مهریه ما فی‌القباله با محاسبه به نرخ روز، مبلغی معادل ۲۱۹/۱۸۲/۲۱۷ ریال و بابت نفقه ایام گذشته مبلغ ۱۲/۷۵۰/۰۰۰ ریال و بابت نفقه ایام عدّه، مبلغ سه میلیون ریال و بابت نخله مبلغ ۲۵ میلیون ریال نقداً و قبل از اجرا و ثبت صیغه طلاق در حق زوجه بپردازد. عمده اعتراض زوجه مربوط به عدم احتساب اجرت‌المثل ایام زوجیت است که با توجه به اظهارات نامبرده به‌شرح صورت‌جلسه مورخ ۹۰/۵/۸ دادگاه در نظر گرفتن نخله برای وی که قابل‌جمع با اجرت‌المثل نمی‌باشد، این اعتراض قابل‌توجه و پذیرش نیست. بنابراین دادنامه فرجام‌خواسته در حدود اعتراضات مطروحه از ناحیه فرجام‌خواه، فاقد ایراد و اشکال مستوجب نقض بوده و مستند به ماده ۳۷۰ قانون آئین دادرسی مدنی، رأی فرجام‌خواسته ابرام می‌شود.»

علاوه‌بر دو دادنامه مذکور، در رابطه با عدم قابلیت جمع اجرت‌المثل و نخله، توجه به رأی صادره از شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که با عنایت به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱^۱ صادر گردیده، خالی از لطف نیست. در بخشی از این رأی

در همین زمینه، شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور برابر دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۰۹۹۳ در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۶ رأی صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان را که طی آن حکم به پرداخت نخله ایام زوجیت توسط زوج با وجود درخواست طلاق از سوی زوجه داده را نقض نموده و در قسمتی از دادنامه خود آورده است که: «...۲- تعیین نخله یا اجرت‌المثل و قید نوع طلاق رجعی صحیح به‌نظر نمی‌رسد، زیرا تعیین نخله یا اجرت‌المثل در موردی است که درخواست طلاق از سوی زوج باشد و با رعایت مقررات ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و تبصره شش آن تعیین می‌شود...».

همان‌طور که در این رأی مشاهده می‌شود، دیوان تنها در صورتی استحقاق زوجه به دریافت نخله را ثابت می‌داند، که تقاضای طلاق یا صدور گواهی عدم سازش به‌درخواست زوج باشد؛ در غیر این صورت صدور حکم به پرداخت نخله یا اجرت‌المثل، محمل قانونی نخواهد داشت.

۲-۵- عدم امکان جمع بین نخله و اجرت‌المثل ایام زوجیت

همان‌طور که گفته شد، نخله از نظر مقنن، نوعی بخشش اجباری است که حین طلاق در صورت فراهم نیامدن شرایط بند «الف» (عدم احراز شرایط دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت)، دادگاه با ملحوظ داشتن معیارهایی مانند سال‌های زندگی مشترک زناشویی، نوع خدمات ارائه‌شده توسط زوجه و همچنین تمکن مالی زوج؛ از مال شوهر برای زن تعیین می‌کند؛ در این خصوص، برخی اعلام داشته‌اند که در صورت وجود شرط ضمن عقدی مبنی بر در نظر گرفتن دستمزدی برای زوجه درخصوص انجام امور خانه‌داری، دیگر نمی‌توان از اجرت‌المثل سخن گفت و در صورتی که چنین شرطی موجود نباشد و امکان تعیین اجرت‌المثل وجود داشته باشد، نخله جایگاهی نخواهد داشت و صرفاً در فرضی که امکان تعیین نخله توسط محکمه میسر نباشد، دادگاه حکم به نخله می‌دهد (حبیبی‌تبار، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

در این زمینه، رویه قضایی به کمک دیدگاه‌های حقوقی آمده و دیدگاه نخست که مبتنی بر عدم امکان جمع بین اجرت‌المثل و نخله می‌باشد را تقویت و تأیید کرده است. از جمله می‌توان به رأی صادره از شعبه ۲۶۵ دادگاه عمومی خانواده تهران به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۱ به شماره ۹۱۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۱۸۱۰ اشاره نمود که در آن دادگاه در قسمتی از رأی خود آورده است: «درخصوص درخواست مطالبه اجرت‌المثل کارهایی که زوجه در خارج از وظایف خاص زوجیت در منزل زوج انجام داده، دادگاه در این خصوص توجهاً

۱- دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجه، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده (۳۳۶) قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های

۴-۵- تمکین داشتن زوجه

در مواردی که طلاق به درخواست مرد و با توجه به قصور زن در انجام وظایف همسررداری صورت می‌گیرد، مقنن زوجه را از دریافت مبلغی با عنوان نخله محروم کرده است؛ چراکه زوجین در برابر یکدیگر حقوق و تکالیفی دارند؛ از این رو قانون‌گذار در کنار عدم سوءرفتار و اخلاق، از عدم تخلف از وظایف همسررداری سخن گفته است و با وجود حکم کلی می‌توان موارد سرقت از اموال شوهر؛ فحاشی و هتاکی نسبت به شوهر؛ داشتن رابطه غیرمشروع؛ ضرب و جرح زوج توسط زوجه را از مصادیق تخلف از وظایف همسررداری و مصداقی از سوءرفتار دانست (ترکمان و خلیجیان، ۱۳۹۶: ۳۳).

در همین خصوص آراء متعددی ملاحظه می‌شود که در ذیل به بررسی دو رأی اکتفا می‌شود:

شعبه هشت دیوانعالی کشور در رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۱۱۵۵/۱۳۹۲/۰۸/۱۵ محکومیت قطعی زوجه به دلیل توهین، تخریب و تهدید به مرگ زوج را از مصادیق تخلف از وظایف همسری به شمار آورده و رأی بر عدم تعلق نخله به زوجه داده است. در قسمتی از این رأی می‌خوانیم که: «...با توجه به اینکه تقاضای طلاق زوج ناشی از تخلف زوجه از وظایف همسری و سوءرفتار وی بوده، وی را مستحق دریافت اجرت‌المثل یا نخله ندانسته است که بر این تشخیص و استنباط، دادگاه تجدیدنظر استان خدشه و خللی وارد نشده است... زوجه به موجب حکم قطعی دادگاه به اتهام توهین و تخریب و تهدید به مرگ زوج محکومیت حاصل نموده و تخلف وی از وظایف همسری محرز شده است...».

علاوه بر رأی مذکور، در رابطه با شرط عدم ناشزه بودن زوجه برای استحقاق نخله، می‌توان به حکم صادره از شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد. قضات این شعبه عدم تمکین و ناشزه بودن را، مانع مطالبه نفقه اجرت‌المثل و نخله در مورد صدور گواهی عدم سازش به تقاضای زوج دانسته‌اند و در قسمتی از حکم صادره از شعبه ۲۵۳ دادگاه عمومی خانواده تهران آمده است: «...و با توجه به مراتب مذکور که دلالت بر عدم تمکین و ناشزه بودن خوانده دارد، دادگاه وی را مستحق نفقه یا اجرت‌المثل و نخله نمی‌داند.»

۵-۵- فقدان توافق مالی جداگانه فی مابین زوجین

یکی از مواردی که رویه قضایی بدان پرداخته است، آن است که در هر مورد که فی مابین زوجین در خصوص حقوق مالی شرطی وجود داشته باشد، نخله یا اجرت‌المثل منتفی می‌شود. به عبارت

آمده است: «اعتراض فرجام‌خواه خانم ف.الف با وکالت خانم ز.ک نسبت به رأی شماره ۳۳۰-۱۳۹۲/۳/۲۵ صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان گیلان با توجه به مندرجات پرونده و رسیدگی‌های به عمل آمده وارد نیست. اساس رأی دادگاه بنا به جهات و دلایل منعکس در پرونده و ملاحظه سند ازدواج و نظریات کارشناسان مخالف قانون نمی‌باشد؛ النهایه با توجه به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ که رأی دادگاه تجدیدنظر در زمان حاکمیت این قانون صادر گردیده، اجرت‌المثل با نخله قابل جمع نیست...».

۳-۵- توجه به سنوات زندگی مشترک در تعیین نخله

در تعیین میزان نخله، توجه ویژه به سنوات زندگی مشترک اعم از نوع کارهایی که زوجه در خانه زوج انجام داده و همچنین وسع مالی شوهر از جمله نکاتی است که محکمه با ملحوظ داشتن آن‌ها اقدام به صدور رأی می‌کند. بی‌شک بین کسی که سال‌های متوالی در خانه شوهر مشغول به کار بوده و کسی که تنها چندسال از زندگی مشترک او می‌گذرد، باید قائل به تمایز شویم (انصاری پور و صادقی‌مقدم، ۱۳۸۴: ۲۰).

در همین زمینه و در جهت تعیین نخله و ضوابط آن رأی صادره از شعبه هشت دیوان عالی کشور قابل توجه است. در این رأی آنچه موجد حق زوجه از بابت نخله به حساب آمده است، طول زندگی مشترک می‌باشد. در قسمتی از این رأی آمده است: «...اگرچه زوجه با وجود عدم شروع زندگی مشترک از زوج تمکین خاص داشته، ولی چون حسب اظهارات وکلای طرفین هنوز در دوران عقد بوده و هنوز زندگی مشترک خود را آغاز نکرده‌اند و زندگی مشترک قانوناً موجد حقوق زوجه از بابت اجرت‌المثل یا نخله برای زوجه خواهد بود؛ بنابراین استحقاق زوجه از بابت اجرت‌المثل و نخله منتفی خواهد بود...». بدین ترتیب، استحقاق زوجه به نخله با توجه به سنوات زندگی مشترک می‌باشد و در خصوص هر مورد دادگاه با جلب نظر کارشناس و با توجه به وضع زوج اقدام به تعیین میزان نخله برای زوجه می‌کند؛ که این امر به خوبی در آرای صادره از دیوانعالی کشور منعکس شده است.

حضانة و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. همچنین دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه است. طلاق در صورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیت محکوم‌به نیز ثبت می‌شود. در هر حال، هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد، می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط، اقدام کند.

در مطالبه نخله را مطرح نمی‌داند، استحقاق زوجه برای دریافت نخله متوقف بر عدم دریافت مبلغی با عنوان اجرت‌المثل است. همچنین شایان ذکر است ناشزه بودن زوجه و عدم درخواست طرح دعوی طلاق توسط او؛ در کنار سایر شرایط، موجبات اقناع محکمه برای صدور حکم به پرداخت نخله را فراهم خواهد آورد؛ از این رو مقنن باید با تدوین مقرراتی درخصوص این نهاد مفید، از صدور آرای متعارض جلوگیری کند.

براساس یافته‌های این تحقیق، مبنای نخله را می‌باید در قواعد مسئولیت مدنی جست‌وجو کرد و مبنای آن را نوعی جبران خسارت دانست؛ هرچند که در این خصوص نظر مخالف وجود دارد و جبران خسارت بودن نهاد نخله را با توجه به اینکه متناسب با زیان وارده نیست، صحیح نمی‌دانند؛ چراکه در صورت عدم تعلق اجرت‌المثل به زوجه مطلقه، مبلغ آن برحسب سنوات زندگی مشترک و نوع کارهای زوجه و وضعیت مالی زوج محاسبه می‌شود.

پیشنهاد قابل طرح این است که قانون‌گذار ایرانی با الگوبرداری از مقررات کشورهای دیگر از جمله کشورهای اسلامی در راستای شفافیت حدود و ثغور نخله، حمایت هرچه بیش‌تر از زنان و در جهت عدم تضییع حقوق مالی زنان و حمایت از آنها، ضمن تعیین معیارهایی همانند مدت زناشویی، کمینه و بیشینه خسارت قابل پرداخت به زوجه در قالب نخله را مشخص نماید.

در باب قوانین و مقررات نیز پیشنهاد می‌شود محرومیت زوجه از دریافت نخله به جهت نشوز، صرفاً منصرف به زمانی باشد که تخلف از وظایف همسری و عدم حُسن برخورد، تا پیش از حدوث شرایط حاکم بر طلاق باشد و اگر نشوز زن در فرایند طلاق حادث شود، مانع از استحقاق زوجه به دریافت نخله نباشد.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارد.

سهم نویسندگان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تضاد منافع

دیگر پرداخت نخله یا اجرت‌المثل، منوط به عدم وجود قرارداد مالی، مانند شرط تنصیف دارایی است. این موضوع در آرای مختلفی نظیر رأی به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۸۷۹ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ و همچنین رأی با شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۴۷۳ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۰۵ هر دو صادره از شعبه یک دیوانعالی کشور منعکس شده است. در بخشی از رأی چنین آمده است: «نظر به اینکه اجرای شرط تنصیف مقدم بر تعیین نخله و اجرت‌المثل است، ورود دادگاه به موارد مذکور، مشروط به این است که سند نکاحیه فاقد شرط تنصیف باشد یا ذی‌نفع درخواست اجرای آن را نکرده باشد...».

البته باید به این نکته اشاره کرد که به صرف وجود شرط تنصیف، نباید استحقاق زن به دریافت نخله یا اجرت‌المثل را منتفی دانست؛ چراکه در این صورت این موضوع خود می‌تواند موجبی برای سوءاستفاده علیه زوجه باشد. در بسیاری موارد زوج فاقد مالی است که بتوان شرط تنصیف را اجرایی کرد. در این صورت نهاد قانونی نخله یا اجرت‌المثل می‌تواند در احقاق حقوق زنان مؤثر واقع شود. شعبه هشت دیوانعالی کشور در دادنامه به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۱۴۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۹ این موضوع را بدین شرح در رأی اشاره نموده است: «...چون زوجه فرجام‌خواه در مراحل دادرسی هیچ مالی از زوج تعریف ننموده تا موجبات اعمال و اجرای شرط مالی مقرر در سند ازدواج فراهم بوده باشد، از این رو شرط مذکور به جهت عدم امکان اجرای آن شرط کالعدم و به‌مثابه آن است که بین طرفین شرط مالی وجود ندارد؛ بنابراین غیرقابل اجرا بودن شرط مالی مقرر در سند ازدواج، قانوناً نمی‌تواند دیگر حقوق استحقاقی زوجه را منتفی سازد...».

نتیجه‌گیری

از جمله مهم‌ترین تحولات صورت‌گرفته بعد از انقلاب در راستای حمایت‌های مالی از زوجه و بر مبنای فقه اسلامی و آیات قرآن کریم، تصویب قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال ۱۳۷۱ بوده است؛ در بند «ب» تبصره شش این قانون به صورت صریح به نهاد «نخله» که به‌عنوان یک بخشش از طرف زوج به زوجه پرداخت می‌شود اشاره شده و با تصویب قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ و با وجود نسخ صریح بند «الف» تبصره شش که به بحث اجرت‌المثل اشاره دارد، مقررات مربوط به نخله کماکان به قوت خود باقی است.

از این رو به نظر می‌رسد برخلاف نظریه مشورتی قوه قضائیه مورخ ۹۲/۰۲/۱۵ که سوءرفتار زوجه یا درخواست طلاق از سوی زوجه

این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

منابع و مأخذ

الف. کتب

– قرآن کریم

– اسماعیلی، محمد (۱۳۹۵). «بررسی ماهیت و تفاوت اجرت‌المثل ایام زوجیت و نخله و نحوه مطالبه آن». نشریه مطالعات علوم اجتماعی، ۲ (۱).

– امامی، اسدالله و صفایی، حسین (۱۳۸۷). مختصر حقوق خانواده، چاپ شانزدهم. تهران: انتشارات میزان.

– الانصاری، الشیخ مرتضی (۱۴۱۶ق). کتاب المکاسب. رساله فی قاعده النفی الضرر. چاپ دوم. مؤسسه النشر.

– انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی (۱۳۸۸). دانشنامه حقوق خصوصی. جلد سوم. تهران: انتشارات جنگل.

– انصاری‌پور، محمدعلی و صادقی‌مقدم، محمدحسن (۱۳۸۴). «اجرت‌المثل کارهای زوجه و نقد آرای محاکم در این زمینه». فصلنامه مدرس علوم انسانی. ویژه‌نامه حقوق.

– انوری، حسن (۱۳۸۷). فرهنگ بزرگ سخن. جلد اول و سوم. تهران: انتشارات سخن.

– آهنگران، محمدرسول و نقاش‌زاده، زهره (۱۳۹۳). «بررسی مبانی فقهی حقوقی تدوین حق مالی نخله». مجله خانواده‌پژوهی، ۱۰ (۴۰).

– باریکلو، علیرضا (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی. تهران: نشر میزان. بجنوردی، حسن (۱۴۱۰). القواعد الفقهیه. جلد دوم. قم: انتشارات اسماعیلیان.

– بروجردی، حسن (۱۳۸۶). منابع فقه شیعه. جلد بیست‌وششم. ترجمه مهدی حسینیان‌قمی. تهران: فرهنگ سبز.

– جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲). ترمینولوژی حقوق. چاپ بیست‌وپنجم. تهران: انتشارات گنج دانش.

– حاتمی، علی‌اصغر و زبرجد، سیده‌فاطمه (۱۳۹۴). «اجرت‌المثل ایام زوجیت و نخله با نگرشی بر قانون حمایت خانواده مصوب اسفند ۱۳۹۱». مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۷ (۱).

– حبیبی‌تبار، جواد (۱۳۸۰). گام‌به‌گام با حقوق خانواده. تهران: انتشارات خرم.

– حسینی‌مقدم، سیدحسن؛ نعمتی، احسان و مفیدیان، سیده‌آتنا (۱۳۹۸). «بررسی مطالبه هم‌زمان تنصیف دارایی، نخله و اجرت‌المثل». نشریه وکیل مدافع، ۱۹ (۱).

– خلیجیان، فاطمه و ابراهیمی‌ترکمان، ابودر (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی نوآوری‌های قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱ در حقوق مالی اجرت‌المثل و نخله با فقه امامیه». فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ۳۱ (۳).

– روشن، محمد و محمدی‌رمقانی، حسن (۱۳۹۰). «بررسی ماهیت حقوقی نخله». نشریه مطالعات حقوقی، ۳ (۴).

– زمخسری، محمود بن عمر (۱۳۶۴). الفائق فی غریب الحدیث. بی‌جا. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.

– سادات اسدی، لیلا (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی معاضدت‌های مالی حین طلاق و پس از آن». دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، ۱۶ (۵۴).

– شبیرزنجانی، موسی (بی‌تا). کتاب نکاح. جلد بیست‌ودوم. قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.

– صادقی، حسین (۱۳۹۷). «بررسی تفاوت نخله و اجرت‌المثل در نظام حقوقی ایران». نشریه مطالعات حقوقی، ۲۲ (۲).

– طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۳). المبسوط: فی فقه الامامیه. جلد سوم. تهران: المکتب المرتضویه.

– علامه‌حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۷). تحریر الأبحاث فی معرفه العلوم الثلاث (منطق، طبیعیات و إلهیات). قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.

– علامه‌حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۲). تذکره الفقهاء. جلد چهارم. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام لایحیاء التراث.

– علامه‌مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بی‌جا. بیروت: مؤسسه الوفاء.

– عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). آیات‌الاحکام. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.

– کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده. چاپ هشتم. تهران: انتشارات میزان.

– کاظمی، زهره و میرخانی، عزت‌السادات (۱۳۸۹). «بررسی مبانی فقهی بند ب تبصره شش ماده واحده اصلاح مقررات طلاق». فصلنامه مطالعات اجتماعی زنان، ۸ (۳).

– کهنی‌خشک‌جاری، محمود (۱۳۹۷). اجرت‌المثل و نخله زوجه. رساله دوره دکتری تخصصی در رشته حقوق خصوصی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

– مدرسی، محمدرضا (۱۳۹۳). مقالات فقهی (معونه‌الظالمین، الولایه من قبل الحائر و جوائز السلطان). قم: دارالتفسیر.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح. جلد ششم. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۷۱). جامع الشتات. جلد چهارم. تهران: انتشارات کیهان.
- موسوی، مریم (۱۳۹۵). بررسی فقهی و حقوقی اجرت المثل و نحله در حقوق موضوعه ایران. پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا.
- نقاش زاده، زهرا (۱۳۹۶). نحله از منظر فقه و حقوق اسلامی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه تهران.
- نقیبی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۶). «نظریه جبران مالی خسارت معنوی در حقوق اسلامی». فصلنامه مطالعات اسلامی. (۷۶).
- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۵). حقوق مالی زوجه (اجرت المثل، نحله و تعدیل مهریه). تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بانک آرای پژوهشگاه قوه قضائیه، به آدرس اینترنتی: <http://j.ijri.ir>





Legal Jurisprudential Analysis of Nahleh in the Light of Judicial Procedure in Iran

Hamid Abhary¹, Mehdi Taleghan Ghaffari^{2*}, Setare Ayoubi³, Ehsan Nemati⁴

1. Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

2. Ph.D. Student in Private Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

3. Ph.D. Student in Private Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

4. M.A, Department of Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 1-13

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

TELL: 00000000000

Email:

m.taleghanghaffari@stu.umz.ac.ir

Article history:

Received: 29 Jul 2022

Revised: 03 Sep 2022

Accepted: 08 Sep 2022

Published online: 23 Sep 2022

Keywords:

*Nahleh, Judgmental
Procedure, Divorce, Wife
Financial Rights.*

ABSTRACT

"Nahleh" is one of the financial rights that has been provided for the wife in Imami jurisprudence and subsequently in Iranian law. This institution was recognized by the legislator in 1992 in order to provide financial support to the wife and to achieve more justice for women in paragraph (b) of Note 6 of the Law on Amending Divorce Regulations, which can be defined in a short and useful definition. He considered the payment of a sum by the husband to the wife at the time of the divorce. In the latest developments in the field of family law, the legislature in 2012 repealed the law amending the provisions related to divorce. Nevertheless, the institution of "Nahleh" is considered an exception to this version, and as a result, the legislature has still upheld its provisions. Given these developments in the legislative process of this protectionist institution and the ambiguities and conflicts that have occurred in the concept of Nahla in the jurisprudence, the present article intends to respond to the contradictions in the jurisprudence and provide suggestions in this regard. The results of the research also show that Nahleh is a suitable institution for financial support of the wife; However, due to the uncertainty of its position and basis, especially in the judicial procedure, it does not have the necessary function as it should.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Abhari, H; Taleghan Ghaffari, M; Ayoubi, S & Nemati, E (2022). "Legal Jurisprudential Analysis of Nahleh in the Light of Judicial Procedure in Iran ". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 3(3): 1-13.